



خاطرات روانشاد سیدعلی محمد دولت آبادی لیدر حزب اعتدالیون

- ۶ -

اولتیماتوم روس

این التیماتوم رسید قشون روس که از قزوین برگشته بود در ثانی معاودت نمود و آنوقت خوف آمدن بمرکز نبود اما حالیه آن احتمال هم میرود . همینطوریکه حکومت استبدادی مضراست . حکومت هرج و مرج خطرناکتر میباشد . و آن را میشود از حکومت استبدادی هم بدتر دانست . در اینصورت همه مردم دخالت در کارها نموده رأی خودشان را میخواهند پیش بیاورند از این جهت باید دانست که چه باید کرد . هیچ چاره نیست الا اینکه يك حکومت ملی تشکیل شود که باکمال قدرت و استیلا بتواند از عهده انتظامات داخلی مملکت برآید . بالطبع محظورات خارجی را هم دفع کنند ، و اگر یکسال قبل این کارها را کرده بودیم امروز دچار این اشکالات نمیشدیم .

حالیه هم اگر غفلت کنیم بکلی حیات خود را وداع خواهیم گفت . این راهم بگویم که من در این اظهارات مقصود شخصی ندارم . زیرا که همه آقایان میدانند چه اصرارها بترك مقام نمودم و باکسالت مزاج عازم مسافرت بودم پس قصد شخصی در کار نیست نقطه نظر مملکت است لا غیر و بدانید که اینگونه اجتماعات در این اطاق زیاد شده است ولی آنها بصورت تحکم بوده است ولی اجتماع امروز بطور مشورت است که با مشورت میخواهیم يك تدبیری برای اصلاح کار مملکت کرده باشیم شما ما تمام زحمت کش مشروطیت هستید

این آقایان سرداران فاتح مملکت هستند که سپهدار اعظم نیز حاضر بود اشاره بایشان و سردار اسعد و سایر سرداران نمود چه باید کرد! بقیه مطالب بعهده آقایان وزراء میباشد... و نوقا الدوله وزیر امور خارجه - من لازم است يك قدری از تاریخ گذشته عرض کنم که آقایان اطلاع حاصل نموده نتیجه درست واضح شود. از روزیکه مجلس باز شده ایران دیگر دارای حکومت نبوده است و عیب کار ما هم از نبودن حکومت که نتوانسته است باصلاح امور داخلی و انتظامات آن موفقیت حاصل کند بجائی رسیده است که در جراید خارجه مینویسند، ایران فقط از نظر موقع جغرافیائی دولت شمرده میشود والا حکومتی در آن وجود ندارد. در موقعی که کابینه آقای مصمص السلطنه بختیاری تشکیل شد وزراء در آنوقت با کمال پریشانی و فداکاری اقدام بکار نموده بلکه با کمال یأس معرفی شدند ولی در آنوقت چون خطر خیلی نزدیک بود آقایان و کلاه و نمایندگان با يك روح اتفاق و اتحادی ما را پذیرفتند و چند روزی اظهار موافقت میکردند ما هم مشغول دفع محمد علی میرزا و سالار الدوله - ارشاد الدوله و دیگران شده میکوشیدیم که با دفع آنها مشغول اصلاح امور و انتظام مملکت شویم ولی بدبختانه همینقدر که آنها شکست خوردند و خطر اندکی دور شد، پارتی بازی و عناوین حزبی در کار آمد که میتوان گفت عنوان حیدری و نعمتی است نه پارتی سیاسی. آنگاه مشغول ضدیت با وزراء شدند و آنچه بنمایند گان ملت اظهار شد که باید سیاستی اتخاذ نمود که روابط خودمان را با دول همجوار درست کنیم ابدأ فایده نکرد و کسی گوش نداد - یکی گفت فلان وزیر از حزب طرف است باید برداشت دیگری برعکس آن میگفت.

و کلاه کارشکنی کردند، گوش بحرف ندادند بلکه بر علیه وزراء اقدام مینمودند. تا آنچه نباید بر سر ما بیاید آمد. بر کسی پوشیده نیست دولت همانطور که با اهالی مملکت يك سلوک مخصوص دارد و باید در روی مقررات کارش پیش برود. نسبت بخارجه هم باید سیاستی اتخاذ نمود.

در موقعی که من وارد وزارت امور خارجه شدم یعنی بعد از تشکیل کابینه آقای مصمص السلطنه وضع سیاست خارجی بسیار بد بود و بکلی روابط ما قطع شده بود هر چه میشد علناً ضدیت میکردند و شاید همراهی و مساعدت با محمد علی میرزا و دیگران را طوری میکردند که حتماً او موفق بخیمالات خود میشد. در آنوقت وزارت خارجه سعی کافی کرد و پارهائی مساعدتها خود نمایندگان کردند که روابط تاحدی حسنه شد.

در ضمن واگذار کردن محمد علی میرزا بحال خود وعدم همراهی و موافقت با او را

ما خواستیم و آنها قول دادند و تا یکدرجه هم موفقیت ملت در شکست آنها بهمین واسطه بود ولی متأسفانه همینقدر که آن خطر دور شد دیگر اغراض حزبی و اقدامات کودکانه نمایندگان ملت نگذازد که دولت بتواند از عهده وظایف خود برآمده رابطه خود را با خارجیان حفظ نماید. از جمله حوادثی که روی داد قضیه خانه شعاع السلطنه بود که شوستر بدون اطلاع وزارت خارجه آن اقدامات را کرد و با قونسول آن طرفیت حاصل شد و بهانه بدست دولت روس داد. در آن موقع دولت ایران اقداماتی که لازم بود کرد و پاره‌ئی تقاضا هانمود بعد از چندی دولت روس اظهار داشت که اگر همان روز اول نمایندگان گوش بحرف میدادند. اختلاف حزبی و مسلک را وسیله خرابی مملکت نمیکردند. وطن را فدای حزب نمینمودند. شوستر را بهمانقدر که وظیفه او در امور مالی بود محدود مینمودند کار تمام میشد - ولی بدبختانه اغراض حزبی نگذاشت گوش بحرف وزراء داده بلکه نتیجه برعکس داد.

البته خاطر آقایان مسبوق است که در کنترات شوستر وزارت خارجه قید کرده است که فقط اختیارات او در حدود امور مالی است و بهیچوجه حق دخالت در امور مذهبی و سیاسی مملکت ندارد. از روزیکه جمعی مردمان معلوم الحال اطراف او را گرفتند و او را بدخالت در امور سیاسی و ادار کردند. وزارت خارجه حس کرده بود که اعمال او عاقبت وخیمی خواهد داشت و در هر موقع بنمایندگان عقاید خودش را گفت ولی بهیچوجه مؤثر نیفتاد. در همین عزامت والا حضرت نایب السلطنه نمایندگان را دعوت کردند و من بهمین ترتیب که عرض میکنم با ادله و براهین مضار دخالت های نامشروع شوستر را گفتم و گفتم اگر جلوگیری نکنید خیلی برای مملکت خطرناک است و از همه کار لازم تر این است که او را متنبه کرده تا با پاره‌ئی اقدامات بیجا جلب مخاطرات خارجی را برای ما نکند. چون خیلی خیالات روس‌ها را منحرف یافته بودم و احتمال آمدن قشون روس را بایران میدادم باین علت فوق العاده اصرار کردم و چون مجلس سری بود یقین داشتم که مطلب خارج نمیشود - تمام نکات را گفتم و حالی کردم نتیجه آن همه اظهارات این شد که عین مطالب آن جلسه از این طاق بیرون رفت و بعدعی یعنی شوستر رسید و زحماتی بیشتر تولید کرد. در این راپورت دادن شوستر فقط اظهار همراهی خودشان را با او گفته و القاء عداوتی میان او و وزراء هدفشان بود ولی ضرر های دیگر بر آن مترتب ، و بالاترین مضرات بر باد دادن ناموس و کالت بود که اظهارات مجلس سری را افشا کردند و مصالح شوستر را بر مصالح مملکت ترجیح دادند.

د در این بیان اشاره بلکه تصریح بود که این اظهارات را محدودی از دموکراتها کرده

ربطی بسایر نمایندگان ندارد در همان اوقات که این واقعه اتفاق افتاد و ثوق الدوله همین عنوان را کرد و با کمال سختی هزار اعتراض نمود و نتوانستند باو حرفی بزنند و آنچه گفت بلا جواب ماند. تا اینکه و ثوق الدوله بهمین ملاحظات استعفا داد و بهزار زحمت دوباره او را وارد کابینه کردند.

خلاصه بعد از واقعه خانه شعاع السلطنه و قبل از آن پاره‌ئی از مأموران خارجه که شوستر منصوب نموده بیشتر اسباب زحمت و مرارت شد. یعنی بر خلاف قرارداد دولتین رفتار کرد و مقصود از این مطلب استخدام ماژور استکس *Erstox* بود که انگلیسی است و بریاست ژاندارم مالیه تعیین شد. هم چنین فرستادن مأموران انگلیسی بطرف شمال میباشد که آنروز منطقه نفوذ روس بود ولی وزیر خارجه تصریح بمطلب نکرد فقط گفت که قضیه استخدام خارجیان خلاف مصالح دولت بود و موجب اشکالات شد و آنچه به او نصیحت داده شد مفید نگردید.

قضیه خانه شعاع السلطنه و استخدام مأمورین خارجه اسباب فرستادن التیماتوم اولی شد که باید وزیر خارجه بالباں رسمی سفارت آمده عذر بخواهد و ژاندارم مالیه هم تبدیل بتزاق شود.

در قبول این التیماتوم ورد آن باز بمجلس رفته نمایندگان را مسبوق کردم و گفتم تکلیف این است که زود تر بهانه را از دست حضرات گرفته نگذاریم رشته امور پاره شود. و باز میشود بیک طوری اینکار را اصلاح کرد. در این موقع متأسفانه اختلافات حزبی طوری بود که اصل مطلب مورد توجه قرار نگرفت و روی ضدیت با چند تن از وزراء نمایندگان گوش بحرف ما ندادند و این مطلب اشاره بقضیه عزل قوام السلطنه و حکیم الدوله است که سابقاً نوشته شد.

در تمام این مواقع علاوه بر اصل قضایا که گفته شد تمام پیش بینی های لازم نیز شد و نتایج وخیم آنرا گوش زد کردم ولی اغراض و هواهای نمایندگان نمیگذارد که اثر کند و تا دم آخر که اگر اقدام نمیشد موجب هلاکت بود یکتدم همراهی و مساعدت نمیکردند. در همین قضیه هم تا آن دقیقه آخر که قطع روابط شد آقایان نمایندگان اهمیت ندادند در آخرین ساعت اندکی متنبه شدند فوق آنچه تصور میشد مجبور بقبول شدیم. در صورتیکه اوایل کار بسیار سهل و آسان میگذشت. در این وقت قشون روس وارد انزلی شد و مطالب

دیگری پیش آمد. در آن ضدیت‌ها که کردند و بالاخره قشون را آوردند خیلی کار مشکل شد - ولی برای آنها که بخیال استفاده از شوستر بودند و غیر از آن کاری نداشتند چیزی که منظور نظر نبود مملکت بود.

دولت بعد از آنکه ترضیه خواست و مأموران خانه شماع السلطنه را تبدیل کرد، خواهش کرد که قشون روس در هر کجا که رسیده‌اند تجاوز نمایند تا داخل مذاکره شویم - آنها بهمین ترتیب قبول کرده یک عده قشون که وارد شده بود همانجا یعنی رشت و انزلی توقف کردند بقیه هم وارد نشدند. بحران کابینه و اغراض حزبی باز چند روزی وزراء را از کار بازداشت. و آنچه گفتم کار از دست میرود باین خیالات خاتمه بدهید نمر نکرد. تا آنکه بهزار زحمت کابینه معرفی شد و مقارن آن التیماتوم دوم روس رسید چهل و هشت ساعت وزراء با نمایندگان نشستند و تبادل افکار نمودند بالاخره نتوانستند که با آنها حالی کنند که صلاح در رد التیماتوم نیست و باکمال لجاج جمعی از آنها اصرار کردند که باید رد شود لجاج آنها و مرعوبیت دیگران سبب شد که التیماتوم وارد کردند ولی فکر نکردند که بند از رده بکنند وجه خواهد شد !!!

بر حسب قاعده بعد از رد پیشنهاد وزراء باید وزراء بروند و کابینه بیافتد ماهم جواب مجلس را بسفارت روس گفتیم و بر حسب وظیفه خود را منفصل دانسته دست از کار کشیدیم. مجلس یک کمیسیون برای کار التیماتوم تعیین کرده بود. بهمان کمیسیون دستور العمل داد که وزراء را برگرداند و بهر طور میدانند آنها را بر سر کار بیاورند. کمیسیون هم چند جلسه با وزراء نشستند و بعد از گفتگوها آنها را متقاعد نموده مشغول کار شدند. و با سفارت روس تجدید مذاکره نموده راه چاره را میجستیم آقایان نمایندگان بعد از اینکه وزراء مشغول کار شدند. باز بنای ضدیت را گذاردند. تمام بلاد ایران و بعضی نقاط خارجه تلگراف بر ضد دولت نموده چیزهایی که از روی کمال جهالت و غرض است نسبت دادند. سر یحیی نوشتند که دولت از روس پول گرفته میخواید مملکت را بروس بدهد. مردم را بهیچان آورده بچه‌های مدارس و زنهارا و ادار کردند که این فریاد هارا بزنند یا مرگ، یا استقلال ترک امتیه خارجه کردند و هیچگونه فروگذار از این تحریکات ننمودند. ولی نتیجه آن چه شد معلوم است. قشون وارد قزوین شد و از آنجا عازم تهران بود. واضح است که اگر قشون روس پای تخت را اشغال میکرد وضع طوری دیگر میشد مملکت و دولت هم طور دیگر.